

An Investigation into the Impact of World Bank Policies on Iran's Political Economy from the Perspective of Neoliberalism (1963–1979 and 1989–1997) and Its Consequences on Iran's Foreign Policy Orientation

Abolfazl Fatehinia¹, Hassan Aywazzadeh², Abolfazl Lotfizadeh³

¹ PhD Student, Department of Political Science, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran.
abolfazl.fatehi.nia.4322@gmail.com

² Department of Political Science, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran (**Corresponding author**). dr.hassan.awazzadeh@gmail.com

³ Department of Political Science, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran.
s_lotfi_2010@yahoo.com

Abstract

The present research, focusing on two historical periods (1963–1979 and 1989–1997), investigates the impact of World Bank policies on the political economy of Iran from the perspective of neoliberalism and elucidates its connection with Iran's foreign policy. In the first period, concurrent with the structural reforms of the second Pahlavi era and the effort to accelerate top-down industrialization, the World Bank's recommendations—concerning trade liberalization, the reduction of state controls, the strengthening of the private sector, and the attraction of foreign capital—were formed within a framework that led to an increase in the Iranian economy's dependency on the West and the deepening of political-economic ties with the United States. Despite rapid economic growth, these policies resulted in inequality, the expansion of technological dependency, and the fragility of the production structure, ultimately situated within a context of intensifying social and political gaps. In post-Imposed War Iran, the government turned to Structural Adjustment Policies supported by the World Bank with the aim of reconstructing the economy and compensating for capital shortages. Privatization, price liberalization, the reform of the exchange and trade systems, and government downsizing were pursued in order to reintegrate Iran into the global economy. This period, like the Pahlavi era, was under the influence of the global discourse of neoliberalism; however, unlike the first period, it proceeded within a context of efforts toward détente in foreign policy and the revival of economic relations with Europe, Asia, and international financial institutions. The consequences of these policies were a combination of developmental achievements (such as growth in investment and infrastructure reconstruction) and socio-economic challenges (inequality, inflation, and the vulnerability of the lower classes). The question is: How and through what mechanisms have World Bank policies affected Iran's political economy in these two periods? And how has the transformation of the structure of Iran's political economy under the influence of World Bank policies affected the orientation of Iran's foreign policy in each

Cite this article: Fatehinia, A., Aywazzadeh, H. & Lotfizadeh, A. (2025). An Investigation into the Impact of World Bank Policies on Iran's Political Economy from the Perspective of Neoliberalism (1963–1979 and 1989–1997) and Its Consequences on Iran's Foreign Policy Orientation. *Iranian Political Research*, 12(3), p. 123-151.

Received: 2025/04/25 ; **Received in revised form:** 2025/06/17 ; **Accepted:** 2025/07/21 ; **Published online:** 2025/10/12

Article type: Research Article

Publisher: Qom Islamic Azad University

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



period? Research findings indicate that in both periods, the policies and recommendations of the World Bank, through mechanisms such as credit conditionality, the transfer of neoliberal ideology, pressure for structural reforms, and the creation of change in the architecture of economic governance, have influenced the decision-making patterns of the Iranian government and, consequently, the country's political economy in each period. The acceptance of World Bank policies was not merely economic, but deeply geopolitical and related to Iran's foreign policy orientation. Neoliberalism, as the dominant global discourse, provided a framework in which Iran's economic decision-making was linked with foreign policy considerations; from alignment with the Western bloc in the Pahlavi era to the effort for a controlled return to the global economy in the 1990s. Consequently, the relationship between World Bank policies and Iran's foreign policy must be analyzed within the complex interaction between state interests, the structure of the oil economy, and Iran's position in the international system.

Keywords: Political economy, Iran, Neoliberalism, World Bank, Second Pahlavi era, Construction Government, Iran's foreign policy.

بررسی تأثیر سیاست‌های بانک جهانی بر اقتصاد سیاسی ایران از منظر نئولیبرالیسم (۱۳۴۲-۱۳۵۷ و ۱۳۶۸-۱۳۷۶) و پیامدهای آن بر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران

ابوالفضل فاتحی^۱، حسن عیوض‌زاده^۲، ابوالفضل لطفی‌زاده^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

abolfazl.fatehi.nia.4322@gmail.com

^۲ گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول).

dr.hassan.awazzadeh@gmail.com

^۳ گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. s_lotfi_2010@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر با تمرکز بر دو دوره تاریخی (۱۳۴۲-۱۳۵۷ و ۱۳۶۸-۱۳۷۶)، به بررسی تأثیر سیاست‌های بانک جهانی بر اقتصاد سیاسی ایران از منظر نئولیبرالیسم و تبیین پیوند آن با سیاست خارجی ایران می‌پردازد. در دوره نخست، همزمان با اصلاحات ساختاری پهلوی دوم و تلاش برای تسریع صنعتی‌سازی از بالا، توصیه‌های بانک جهانی - ناظر بر آزادسازی تجاری، کاهش کنترل‌های دولتی، تقویت بخش خصوصی و جذب سرمایه خارجی - در چارچوبی شکل گرفت که به افزایش وابستگی اقتصاد ایران به غرب و تعمیق پیوندهای سیاسی - اقتصادی با ایالات متحده منجر شد. این سیاست‌ها با وجود رشد اقتصادی سریع، به نابرابری، گسترش وابستگی فناورانه و شکنندگی ساختار تولید منجر گردید و در نهایت در بستر تشدید شکاف‌های اجتماعی و سیاسی قرار گرفت. در ایران پس از جنگ تحمیلی، دولت با هدف بازسازی اقتصاد و جبران کمبود سرمایه، به سیاست‌های تعدیل ساختاری مورد حمایت بانک جهانی روی آورد. خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها، اصلاح نظام ارزی و تجاری، و کوچک‌سازی دولت، به منظور ادغام مجدد ایران در اقتصاد جهانی دنبال شد. این دوره نیز مانند دوره پهلوی، تحت تأثیر گفتمان جهانی نئولیبرالیسم قرار داشت؛ اما برخلاف دوره نخست، در بستری از تلاش برای تنش‌زدایی در سیاست خارجی و احیای روابط اقتصادی با اروپا، آسیا و نهادهای مالی بین‌المللی پیش رفت. پیامدهای این سیاست‌ها ترکیبی از دستاوردهای توسعه‌ای (مانند رشد سرمایه‌گذاری و بازسازی زیرساخت‌ها) و چالش‌های اجتماعی - اقتصادی

استناد به این مقاله: فاتحی‌نیا، ابوالفضل عیوض‌زاده؛ حسن؛ لطفی‌زاده، ابوالفضل (۱۴۰۴). بررسی تأثیر سیاست‌های بانک جهانی بر اقتصاد سیاسی ایران از منظر نئولیبرالیسم (۱۳۴۲-۱۳۵۷ و ۱۳۶۸-۱۳۷۶) و پیامدهای آن بر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران. *سیاست‌پژوهی ایرانی*، ۱۲(۳)، ص ۱۲۳-۱۵۱.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۳۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۲۰

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

نوع مقاله: پژوهشی

©۱۴۰۴ / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.



(نابرابری، تورم و آسیب‌پذیری طبقات پایین) بود. سوال این است که سیاست‌های بانک جهانی چگونه و با چه سازوکارهایی بر اقتصاد سیاسی ایران در این دو دوره تأثیر گذاشته‌اند؟ و تحول ساختار اقتصاد سیاسی ایران تحت تأثیر سیاست‌های بانک جهانی چگونه بر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در هر دوره اثر گذاشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در هر دو دوره، سیاست‌ها و توصیه‌های بانک جهانی از طریق سازوکارهایی همچون مشروط‌سازی اعتبارات، انتقال ایدئولوژی نولیبرال، فشار برای اصلاحات ساختاری و ایجاد تغییر در معماری حکمرانی اقتصادی، بر الگوهای تصمیم‌گیری دولت ایران و در نتیجه بر اقتصاد سیاسی کشور در هر دوره تأثیر گذاشته‌اند. پذیرش سیاست‌های بانک جهانی نه صرفاً اقتصادی، بلکه عمیقاً ژئوپلیتیکی و مرتبط با جهت‌گیری سیاست خارجی ایران بوده است. نئولیبرالیسم به‌عنوان گفتمان مسلط جهانی، چارچوبی فراهم کرد که در آن، تصمیم‌گیری اقتصادی ایران با ملاحظات سیاست خارجی پیوند خورد؛ از هم‌سویی با بلوک غرب در دوره پهلوی تا تلاش برای بازگشت کنترل‌شده به اقتصاد جهانی در دهه ۱۳۷۰. در نتیجه، ارتباط میان سیاست‌های بانک جهانی و سیاست خارجی ایران را باید در تعامل پیچیده میان منافع دولت، ساختار اقتصاد نفتی، و جایگاه ایران در نظام بین‌الملل تحلیل کرد.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد سیاسی، ایران، نئولیبرالیسم، بانک جهانی، دوره پهلوی دوم، دولت‌سازندگی، سیاست خارجی ایران.

۱. مقدمه

تحولات اقتصاد سیاسی ایران در نیمه دوم قرن بیستم به‌طور چشمگیری تحت تأثیر ساختار اقتصاد نفتی، فرآیند مدرنیزاسیون از بالا و تعامل با نهادهای مالی بین‌المللی قرار گرفت. بانک جهانی، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین نهادهای تنظیم‌کننده سیاست‌های توسعه‌ای در جهان، نقش مهمی در جهت‌دهی به استراتژی‌های اقتصادی دولت‌های مختلف ایران ایفا کرده است. این نقش در دو مقطع تاریخی مذکور برجسته‌تر می‌شود؛ زیرا هر دو دوره شاهد نوعی گذار اقتصادی مبتنی بر الگوهای نئولیبرالی بوده‌اند؛ هرچند زمینه‌ها، اهداف و پیامدهای آنها تفاوت‌های چشمگیری داشته است (کاظمی، ۱۳۹۴، ص ۳۱).

بحث درباره تأثیر سیاست‌های بانک جهانی بر اقتصاد سیاسی ایران در دوره پهلوی دوم و دولت سازندگی، از این‌رو اهمیت دارد که این دو دوره نه تنها نقاط عطف اقتصادی، بلکه نقاط چرخش در سیاست خارجی ایران محسوب می‌شوند. در دوره پهلوی، برنامه‌های توسعه‌ای پیشنهادی بانک جهانی در بستر اتحاد سیاسی ایران با غرب و نظام سرمایه‌داری جهانی اجرا شد و به شکل‌گیری ساختارهای توسعه وابسته، گسترش بخش خصوصی وابسته و تمرکز اقتصادی بر درآمدهای نفتی کمک کرد (مرادی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱). این سیاست‌ها در کنار رشد سریع اقتصادی، موجب افزایش نابرابری، تمرکز سرمایه و تشدید وابستگی فناورانه شدند؛ عواملی که در نهایت، در بحران‌های سیاسی اواخر دهه ۱۳۵۰ نقش مهمی ایفا کردند. در مقابل، دوره سازندگی با شرایطی کاملاً متفاوت آغاز شد: اقتصاد ویران شده پس از جنگ، کسری بودجه شدید و نیاز گسترده به سرمایه خارجی. در چنین وضعیتی، سیاست‌های تعدیل ساختاری - شامل خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها، تک‌نرخ‌سازی ارز، کوچک‌سازی دولت و جلب سرمایه‌گذاری خارجی - به‌عنوان نسخه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مطرح و تا حدودی اجرا شد (بشیری، ۱۳۸۳، ص ۶۵). این سیاست‌ها نه تنها اقتصاد داخلی را تحت تأثیر قرار دادند، بلکه در شکل‌دهی به سیاست خارجی ایران نیز نقش داشتند؛ به‌گونه‌ای که در دهه ۱۳۷۰، ایران به دنبال تنش‌زدایی و توسعه روابط اقتصادی با کشورهای اروپایی و آسیایی برآمد تا امکان جذب سرمایه و تعامل با اقتصاد جهانی فراهم شود (هاشمی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۲). در هر دو مقطع، نوعی پیوند ساختاری میان اصلاحات اقتصادی و تصمیمات سیاست خارجی مشاهده می‌شود. با این حال، تفاوت در زمینه‌های سیاسی، ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک موجب شده است پیامدهای این سیاست‌ها متفاوت باشد. از این‌رو، نیاز به یک مطالعه تطبیقی که به‌طور همزمان سه سطح اقتصاد داخلی، نهادهای بین‌المللی و سیاست خارجی را بررسی کند، ضروری به‌نظر می‌رسد (خادمی، ۱۳۹۹، ص ۳۳).

۲. اهداف تحقیق

- تحلیل ماهیت و ابعاد نفوذ سیاست‌های بانک جهانی بر ساختار اقتصاد سیاسی ایران در دو دوره پیش و پس از انقلاب (۱۳۴۲-۱۳۵۷ و ۱۳۶۸-۱۳۷۶).

- بررسی چگونگی پیوند میان اجرای سیاست‌های نئولیبرالی توصیه‌شده از سوی بانک جهانی و تحولات جهت‌گیری سیاست خارجی ایران.

- تبیین پیامدهای بلندمدت وابستگی یا تعامل ساختاری ایران با نهادهای مالی بین‌المللی بر استقلال تصمیم‌گیری اقتصادی و دیپلماتیک کشور.

۳. سؤالات پژوهش

(۱) سیاست‌های بانک جهانی چگونه و با چه سازوکارهایی بر اقتصاد سیاسی ایران در این دو دوره تأثیر گذاشته‌اند؟

(۲) تحول ساختار اقتصاد سیاسی ایران تحت تأثیر سیاست‌های بانک جهانی، چگونه بر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در هر دوره اثر گذاشته است؟

۴. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی رابطه بین دولت پهلوی دوم و بانک جهانی را بررسی کرده‌اند. کاتوزیان (۱۳۶۰) رشد اقتصادی این دوره را «توسعه آمرانه و وابسته» می‌داند که تحت تأثیر سیاست‌های بانک جهانی و مدل نوسازی قرار داشت (کاتوزیان، ۱۳۶۰). پژوهش آبراهامیان (۱۳۸۷) نیز نشان می‌دهد که اصلاحات ارضی و برنامه‌های توسعه عمرانی دهه ۴۰ و ۵۰، با توصیه‌ها و گزارش‌های کارشناسی بانک جهانی همراه بوده است (آبراهامیان، ۱۳۸۷، ص ۱۵). برخی پژوهش‌های داخلی مانند آثار برکشلی (۱۳۷۹) و شریف امامی (۱۳۸۴) نشان می‌دهند که توصیه‌های بانک جهانی در تنظیم برنامه‌های عمرانی سوم تا پنجم، نقش مستقیم داشته است؛ گرایش به آزادسازی تجاری و صنعتی‌سازی برون‌زا از دهه ۴۰ تقویت شده بود؛ اما به دلیل دخالت‌های دولت و ساختار نفتی اقتصاد ایران، نئولیبرالیسم تنها در سطح سیاست‌های بخشی مشاهده می‌شد، نه در کل ساختار اقتصادی (برکشلی، ۱۳۷۹). گزارش توسعه‌ای بانک جهانی در سال ۱۹۷۱ نیز سیاست‌های کلان اقتصادی ایران را ارزیابی کرده و بر ضرورت آزادسازی و جذب سرمایه خارجی تأکید کرده که گسترش خصوصی‌سازی و کاهش تصدی‌گری دولت با الگوی نئولیبرالی اجماع واشنگتن منطبق بود (فرجی‌نیا، ۱۳۹۰). افزایش نابرابری اقتصادی، تورم و فشارهای اجتماعی، پیامدهای مهم اجرای این سیاست‌ها بود (Stiglitz, 2002, p. 45-54). تحقیقات شیخی (۱۳۹۲) و فاضلی (۱۳۹۴) نیز تأکید می‌کنند که

برنامه‌های اقتصادی دهه ۱۳۷۰ نخستین مرحله اجرای سیستماتیک سیاست‌های نئولیبرالی در ایران بوده و نشان‌دهنده تأثیر مستقیم توصیه‌های بانک جهانی بر اقتصاد سیاسی کشور است. جوشن‌لو و خانیها، (۱۳۹۱)، با مقایسه سیاست‌های اقتصادی و توسعه‌ای نئولیبرالیسم که گفتمان اقتصادی حاکم بر اقتصاد سیاسی اکثر کشورهای جهان است با سیاست‌های اقتصادی و توسعه‌ای دهه‌های اخیر نظام ج.ا.ایران، نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی در ایران کم و بیش از الگوی جهانی نئولیبرالیسم پیروی می‌کند. نتایج پژوهش سلیمی و همکاران (۱۴۰۴) نشان می‌دهد که دیدگاه‌های تازه لیبرالیسم، با تکیه بر نگاه شبکه‌ای به جهان و توجه به اقتصاد شبکه‌ای، می‌توانند زمینه‌ای مناسب برای درک واقع‌بینانه تحولات نوین اقتصاد سیاسی جهانی فراهم آورند. اتخاذ چنین رویکردی کمک می‌کند تا تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان ملی، با طراحی سازوکارهای مناسب و رعایت الزامات داخلی و خارجی، ضمن مدیریت تهدیدهای جدید جهانی، از فرصت‌های نو برای تقویت قدرت، ارتقای رفاه و دستیابی به توسعه پایدار کشور استفاده کنند. فاتحی‌نیا (۱۳۹۹)، در تحقیقی نشان داد که اقتصاد کشور در دولت‌سازندگی تحت تأثیر سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول قرار داشت. از این‌رو، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تحلیل تطبیقی دو تجربه تاریخی متفاوت، می‌کوشد خلأ موجود در ادبیات را پر کرده و رابطه سه‌گانه بانک جهانی - اقتصاد داخلی - سیاست خارجی را در بستری تاریخی و نظری روشن سازد.

۵. نوآوری تحقیق

نوآوری اصلی این پژوهش در آن است که برای نخستین بار دو دوره تاریخی معمولاً جدا از هم - برنامه‌های توسعه دوره پهلوی دوم و سیاست‌های تعدیل ساختاری پس از جنگ - را در یک چارچوب نظری واحد مبتنی بر نئولیبرالیسم و نقش بانک جهانی تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد چگونه الگوهای مشابهی از «نئولیبرالیسم اقتدارگرا» در هر دو دوره، ضمن تغییر ساختار اقتصاد سیاسی ایران، جهت‌گیری سیاست خارجی کشور را نیز تحت تأثیر قرار داده‌اند. این تحقیق با اتکا به اسناد کمتر استفاده‌شده بانک جهانی، داده‌های اقتصاد کلان، و تحلیل سیاست خارجی، برای نخستین بار پیوند میان اصلاحات اقتصادی نسخه‌محور و پیامدهای ژئوپولیتیک آن را آشکار می‌سازد. چنین تحقیقی می‌تواند نشان دهد که ساختار اقتصادی و نهادهای بین‌المللی تا چه حد بر تحولات سیاسی و خارجی ایران تأثیر داشته‌اند.

۶. روش تحقیق

رویکرد مقاله، توصیفی-تحلیلی و روش تحقیق، کیفی مبتنی بر تحلیل اسناد در زمان حکومت

پهلوی دوم و دولت سازندگی است.

۷. چارچوب نظری

۱-۷. نئولیبرالیسم

اصطلاح نئولیبرالیسم برگرفته از کلمه لیبرالیسم و ریشه لاتین "Liber" به معنای آزادی فردی است^۱ لیبرالیسم نو از دهه ۱۹۷۰ با بروز انقلاب در زمینه تکنولوژی ارتباطی، امکان انتقال سریع‌تر اطلاعات و یافته‌ها به سراسر جهان، گسترش یافته و برای تقویت جامعه مدنی جهانی و ظهور شهروند آگاه جهانی، پدید آمد (تقوایی و سروری، ۱۳۸۴، ص ۱۵۸). در واقع، نئولیبرالیسم از دل برنامه‌های محافظه‌کارانه نئولیبرال داخلی بازیگران سیاسی موفق دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نظیر میلتون فریدمن در ایالات متحده و یا سیاست سازمان روشنفکرتری چون کیف جوزف در بریتانیا بیرون آمد (هاروی، ۱۳۸۶، ص ۳۲-۴۶). حاصل این چرخش نظری و عملی ارتباط نظریه با سیاست‌های بانک جهانی و برنامه‌های تعدیل اقتصادی، رواج سیاست‌های اقتصادی نئوکلاسیک و گرایش فزاینده به خصوصی‌سازی در اقتصاد بوده است (بشیریه، ۱۳۸۶، ص ۳۱۳). این روند به شکست اندیشه‌های دولت رفاه در زمان تورم که ریشه در کینزگرایی داشت، منجر شد. گروه‌های مختلف طبقات متوسط بخش‌هایی از طبقه کارگر شروع به رأی دادن به احزاب و رهبرانی نمودند که از نظر اقتصادی، از نوع جدید کنسرواتیسم^۲ لیبرال، حمایت می‌کردند که بعداً نئولیبرال خوانده شد (هاروی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷). به عبارت دیگر، پس از دگرگون شدن نوع رابطه و تعامل میان دولت، سرمایه و نیروی کار در دهه ۱۹۷۰ و افزایش تقاضا برای نظام نوین اقتصاد سیاسی در پی شکست لیبرالیسم درونی‌شده^۳ که موجب زیرسؤال رفتن کارآمدی دولت رفاه و سیاست‌های حمایت‌گرایانه پس از جنگ شد؛ نئولیبرالیسم به عنوان پروژه‌های جدید به منظور ترسیم و سامان بخشی نظام اقتصاد بین‌المللی متولد شد (سلیمانی، ۱۳۸۵، ص ۳۳-۳۱) که در این تفکر، دولت، کوچک‌ترین اندازه را دارد (آربلاستر، ۱۳۶۷، ص ۱۷). ریشه فلسفی تفکر رقابتی نو (راست افراطی و لیبرالیسم نو) بر پایه اعطای مسئولیت کامل به همه انسان‌ها و یکسان پنداشتن همه آنها - منتها نه در حق برخورداری از حقوق خودشان - بلکه در قبول مسئولیت محرومیت‌های خودشان بنا نهاده شده است! (رئیس دانا، ۱۳۸۱، ص ۴۴۳). سیسو پرامونو^۴ نئولیبرالیسم را سیاست کشتار جمعی می‌داند؛ در هر حال، از دید او نئولیبرالیسم

1. www.en.wikipedia.or

۲. محافظه‌کاری Conservatism

3. Continuity

4. Siso Pramono

انبوهی از مرگ و محرومیت‌های شدید را در میان مردم فقیر مناطق خاص ایجاد می‌کند. لذا، نئولیبرالیسم جزء قتل‌عام‌های درجه دوم و سوم می‌باشد^۱ (Pramono, 2008, p. 115). بحث فعالیت آزاد (لیبرالیسم نو) که به‌وضوح متضمن پایان اقتدار دولت است، ادعاهای زیر را مطرح می‌سازد:

۱. عملیات آزاد اقتصادی به دور از قید و بندهای نظارتی.

۲. قدرت تحرک شرکت‌ها، مستقل از دولت.

۳. گشایش بازارهای تازه و عوامل غیردولتی.

۴. جهانی‌شدن (فصیحی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۹).

می‌توان چنین گفت، جوهر اندیشه نئولیبرالیسم معطوف به رد دخالت دولت و برنامه‌ریزی متمرکز به‌عنوان عوامل محدودکننده آزادی و ابتکار فردی و دفاع از دموکراسی و قوانین بازار آزاد است. مشخصات کلی اندیشه نئولیبرالیسم عبارتند از (Ayres, 2004, p. 24):

جدول ۱- مشخصات اندیشه نئولیبرالیسم

حامیان	ادعای مطرح‌شده	سیاست‌های پیشنهادی
حکومت‌های لیبرالیستی	بهترین گزینه برای رشد اقتصادی	تجارت آزاد
شرکت‌های چندملیتی	فرایندی اجتناب‌ناپذیر	قانون‌زدایی
محتکران سرمایه	یکپارچه‌سازی	حذف مالیات
رسانه‌های سرمایه‌داری		خصوصی‌سازی
بانک جهانی		کاهش هزینه‌های عمومی
صندوق بین‌المللی پول		کوچک‌سازی دولت

در زمان ما نظریه‌پردازان معروف لیبرالیسم نو عبارتند از: جان رالز^۲، رونالد دورکین^۳، فردریک فن هایک^۴، روبرت نوزیک^۵ و میلتون فریدمن^۶ (شکوئی، ۱۳۸۵، ص ۵۶). نئولیبرالیسم، یک ایدئولوژی اقتصادی و سیاسی است که بر پایه سرمایه‌داری بازار آزاد شکل گرفته و معتقد است که بازارهای آزاد، بدون دخالت یا با حداقل دخالت دولت، بهترین مکانیسم برای تخصیص منابع، افزایش نوآوری، رقابت و در نهایت، بهبود رفاه اجتماعی هستند. برخلاف لیبرالیسم کلاسیک که بر آزادی‌های فردی و

۱. کشتار غیرمستقیم

2. John Rawls

3. Ronald Dworkin

4. Friedrich Von Hayek

5. Robert Nozick

6. Milton Friedman

اخلاقی در کنار اقتصاد تأکید داشت، نئولیبرالیسم تمرکز خود را بر جهانی‌سازی اقتصادی، خصوصی‌سازی و حذف موانع تجاری قرار داده است. به زبان ساده، نئولیبرالیسم معتقد است که دولت باید نقش نگهبان بازار را ایفا کند، نه مداخله‌گر مستقیم در اقتصاد. این ایدئولوژی بر این فرض استوار است که رقابت در بازار آزاد منجر به کارایی، نوآوری و رشد اقتصادی می‌شود و این رشد در نهایت، به نفع کل جامعه خواهد بود. اصول کلیدی نئولیبرالیسم عبارتند از: حاکمیت بازار، کاهش نقش دولت، خصوصی‌سازی، آزادسازی تجارت و سرمایه، کاهش مالیات بر شرکت‌ها و ثروتمندان.

۸. بررسی تاریخی و اقتصادی ایران ۱۳۴۲-۱۳۵۷

۸-۱. تحلیل شرایط اقتصادی

جامعه مدنی و فرهنگ سیاسی مشارکتی، مبتنی بر شالوده اقتصادی هستند. از این‌رو، تا این شالوده قوام نیابد و انسان‌ها آزادی اقتصادی پیدا نکنند، دستیابی به دیگر آزادی‌ها و حقوق مدنی امکان‌پذیر نخواهد بود (غنی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۲۹). اگر در جامعه مدنی و حکومت قانون، مردم ولی نعمت هستند و دولت خادم مردم؛ در اقتصاد دولتی، دولت در نقش کارفرما و مردم به‌عنوان مجریان منویات آن ظاهر می‌شوند. به رسمیت شناختن حقوق مالکیت فردی و خدشه‌ناپذیر بودن آن، اولین سنگ‌بنای هرگونه آزادی فردی و اجتماعی است (غنی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۳۰-۲۹). به میزانی که دولت منافع فزاینده از منافع جامعه پیدا کند، برای فعالیت مردم دستور کار مشخص خواهد کرد (سریع‌القلم، ۱۳۸۷، ص ۱۷۸). هرگاه دولت پول، امکانات و ثروت جامعه را در اختیار داشته باشد، تکالیف فکری و سیاسی افراد را تعیین می‌کند؛ چراکه معاش مردم در دست دولت است. در واقع، کنترل سیاسی و فرهنگی در هر جامعه‌ای از طریق کنترل اقتصادی تسهیل و ممکن می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵-۱۸۴). مطالعات نشان می‌دهند که ساختار اقتصادی دوره پهلوی دوم در اساس، بر درآمدهای نفتی استوار بود. افزایش درآمد نفت -به‌ویژه از دهه ۱۳۴۰ به بعد- به‌جای ایجاد توسعه پایدار، به وابستگی بیشتر دولت، گسترش هزینه‌های غیرمولد و تقویت ساختارهای رانتی انجامید. با بالا رفتن درآمد نفت، «نظام اداری، اجرایی و حتی نظامی» دچار اتکای افراطی به پول نفت شد و این اتکاء امکان اصلاحات ساختاری را از بین برد. میزان درآمد نفت که در سال ۱۳۴۲، ۵۵۵ دلار بود؛ در سال‌های ۵۳-۱۳۴۳ کل درآمدهای نفتی به ۱۳ میلیارد دلار و از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ به ۳۸ میلیارد دلار رسید (آبراهامیان، ۱۳۸۶، ص ۵۲۵). در طی دهه‌های ۴۰ و ۵۰، ایران به چهارمین تولیدکننده عمده نفت و دومین صادرکننده این ماده خام در جهان تبدیل شد. نفت، ۶۰ درصد از درآمدهای نفتی و مبادلات خارجی ایران را تشکیل داد و دولت ایران به دولتی نفتی یا

رانتیر بدل گردید. بنابراین، مؤلفه کلیدی در جاه‌طلبی شاه، ثروت روزافزون نفت بود. افزایش درآمدهای نفتی، این فرصت را به شاه داد که سرنوشت کشور را به‌دست گیرد. بنابراین، از لحاظ سیاسی، دولت در قالب ساختار قدرت شخصی عمل می‌کرد که در آن، تصمیمات عمده سیاسی و اقتصادی توسط شخص شاه اتخاذ می‌گردید.

۲-۸. فساد اقتصادی و شکل‌گیری طبقه جدید ثروت

با افزایش پول نفت، شبکه‌ای از درباریان، وابستگان به ساواک و نزدیکان شاه، نقش اصلی را در قراردادهای اقتصادی، واردات، پیمانکاری و زمین‌خواری ایفا می‌کردند. این موضوع، سبب شکل‌گیری گروهی بود که بعدها «بورژوازی وابسته» نامیده شد؛ طبقه‌ای که ثروت خود را نه از تولید، بلکه از امتیازهای سیاسی - درباری کسب می‌کرد. مفهوم «بورژوازی وابسته» یکی از کلیدواژه‌های مهم در تحلیل ساختار اقتصادی-اجتماعی ایران در دوره پهلوی دوم است. این طبقه، به‌واسطه وابستگی ساختاری به سرمایه خارجی و اتکای آن به حمایت دولت و رانت‌های ناشی از نفت، نقش مهمی در دگرگونی مناسبات تولید، تشدید نابرابری و محدودسازی توسعه مستقل ایفا کرد. ظهور و گسترش بورژوازی وابسته در ایران پهلوی دوم را باید در پیوند با دوروند اصلی بررسی کرد:

۱. ادغام فزاینده اقتصاد ایران در ساختار سرمایه‌داری جهانی پس از جنگ جهانی دوم؛
۲. گسترش دولت رانتیر نفتی که امکان شکل‌گیری طبقه‌ای از سرمایه‌داران وابسته به امتیازات دولتی را فراهم ساخت.

به تعبیر آبراهامیان، بورژوازی صنعتی ایران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نه بر پایه انباشت مستقل، بلکه بر مبنای حمایت‌های دولتی و سرمایه خارجی شکل گرفت (Abrahamian, 1982, p. 416-420). کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقطه عطفی در بازآرایی روابط طبقاتی ایران بود. دولت‌های پس از کودتا، سیاستی آشکار در جهت جذب سرمایه خارجی و نوسازی وابسته اتخاذ کردند (کاتوزیان، ۱۳۶۰، ص ۱۸۹).

۱-۲-۸. پیامدهای اقتصادی و اجتماعی بورژوازی وابسته

به‌جای توسعه صنعتی مستقل، اقتصاد ایران بیش از پیش به سرمایه و تکنولوژی غربی وابسته شد. این روند، توان رقابتی صنایع داخلی را کاهش داد. به‌تبع اقتصاد ایران با مشکلات پایه‌ای و بنیادین در حوزه صنایع و اقتصاد داخلی روبرو شد (فایضی، ۱۳۷۸، ص ۵۲). در برنامه عمرانی سوم بر اجرای سیاست جاننشینی واردات تأکید شده بود. می‌توان برنامه سوم عمرانی را پایه‌گذار صنایع مونتاژ و جاننشینی واردات کالاهای مصرفی بادوام و بی‌دوام دانست (التجانی و پورباقر، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷).

صنایع سنگین نیز عمدتاً در تهران و چند شهر بزرگ متمرکز بودند که عملاً سطح وسیعی از کشور از عواید آن مثل کاهش بیکاری و پیشرفت شهرنشینی محروم بود.^۱ تمرکز ثروت در دست گروهی از سرمایه‌داران وابسته و نزدیک به دولت، همزمان با رشد حاشیه‌نشینی شهری، به گسترش شکاف طبقاتی انجامید. این شکاف یکی از عوامل اجتماعی منجر به انقلاب ۱۳۵۷ شناخته می‌شود. برای نمونه اختلاس و بالا کشیدن درآمدهایی بود که تحت نام سازمان به اصطلاح «خیریه بنیاد پهلوی» انجام می‌گرفت و شاه درآمد خالص ۵/۲ درصدی از آن داشت (هویدا، ۱۳۶۵، ص ۱۴۶؛ نجاتی، ۱۳۷۱، ص ۴۹۱) گزارش‌ها و اسناد متعددی از زمین‌خواری‌های محمودرضا و اطرافیان وی وجود دارد (سند شماره ۵۵، بختیاری، ۱۳۸۴، ص ۲۹۲-۲۹۳) گزارش‌های متعددی از اسناد ساواک نشان می‌دهد که زمین‌های اطراف کارخانه‌های کرج را تصرف کرده و این موضوع سبب نگرانی و نارضایتی کارمندان و کشاورزان کرجی شده بود. (سند شماره ۲۳/۱، ۲۳/۲ و ۲۳/۳، بختیاری، ۱۳۸۴، ص ۲۳۷-۲۳۹). بورژوازی ملی - صنعتی که در دهه‌های پیشین رشد کرده بود، در برابر بورژوازی وابسته توان رقابت نداشت و به تدریج به حاشیه رانده شد (Ashraf & Banuazizi, 1985, p. 130-133). بورژوازی وابسته در دوره پهلوی دوم، محصول ترکیب پیچیده‌ای از دولت رانتیر نفتی، سرمایه خارجی و ساخت قدرت متمرکز بود. این طبقه با اتکای شدید به حمایت‌های دولتی و پیوند با شرکت‌های چندملیتی، صنعتی‌سازی کشور را به مسیری وابسته سوق داد. پیامدهای اقتصادی و اجتماعی این روند -از جمله نابرابری، وابستگی و تضعیف تولید مستقل - نقش مهمی در شکل‌گیری اعتراضات گسترده دهه ۱۳۵۰ و فروپاشی نظام پهلوی داشت.

۳-۸. تحلیل شرایط سیاسی

مهم‌ترین ویژگی ساختار سیاسی پهلوی دوم، تمرکز کامل قدرت در دست شاه است. پس از ۲۸ مرداد، تصمیم‌های کلان سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی، مستقیماً توسط شاه اتخاذ می‌شد و نخست‌وزیران و وزرا نقش چندانی در سیاست‌گذاری نداشتند. در ساختار حکومت شخصی محمدرضا شاه، ویژگی بازگر محوری از اهمیت به‌سزایی برخوردار بود (افخمی، ۱۳۸۷، ص ۵۳). برای نمونه، شاه با اصلاح قانون اساسی، اقتدار و حق انتصاب نخست‌وزیر را به خود اختصاص داد. از ۸ نفری که بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۵۳ هدایت کابینه‌ها را برعهده داشتند، تمامی -به جز دو نفر (زاهدی و امینی)- منتصب و مورد تأیید وی بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵-۱۲۳). شاه به

۱. تحریریه روزنامه فرهیختگان، «روایت آماری از سال‌ها وارداتی‌بودن: ۵۳ سال با پهلوی زیر آوار واردات»، روزنامه فرهیختگان، شماره ۲۴۳۳، نوزدهم بهمن ۱۳۹۶، ص ۹.

قدرت اصلی و محوری در کشور مبدل گردیده و تمام نهادهای دیگر دولت وابسته و مطیع او شدند (حاجی یوسفی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۸). حکومت پهلوی دوم از نظر رسمی و قانونی، سلطنت مشروطه بود؛ اما در فراسوی چهره قانونی رژیم، قدرت فراقانونی و پنهانی وجود داشت که براساس آن، شاه به بازیگر اصلی عرصه سیاست و اجتماع در ایران تبدیل شده بود (ازغندی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۲؛ ملک‌محمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۰-۲۰۸). ویژگی برجسته نظام سیاسی در این دوران را می‌توان تمرکز قدرت سیاسی در نزد شاه دانست (بشیری، ۱۳۸۴، ص ۳۹، ۲۷). ساختار سیاسی در دوره بعد از کودتای ۳۲ مرداد را می‌توان همانند منظومه‌ای دانست که هسته مرکزی آن را شخص شاه تشکیل می‌داد و خاندان سلطنتی، نخبگان درباری، دیوانیان، نمایندگان مجلس و... به دور مدار سلطنت می‌چرخیدند (ازغندی، ۱۳۷۹، ص ۱۳؛ بیل، ۱۳۸۷، ص ۶۵). این ساخت قدرت، به صورت عمودی و از بالا به پایین بوده و تمامی تصمیم‌گیری‌ها تحت سلطه حکومت مرکزی و شخص شاه قرار داشته است و حکومت، بیش از هر دوره‌ای در تاریخ معاصر ایران، به قدرت‌های غربی (به‌ویژه آمریکا و بریتانیا) وابسته بود. این وابستگی نه تنها در سیاست خارجی، بلکه در ساختار امنیتی، اقتصادی و حتی فرهنگی کشور نمود می‌یافت. پس از جنگ جهانی دوم و اوج‌گیری فضای جنگ سرد، ایران به عنوان یکی از نقاط کلیدی مهار شوروی، مورد توجه جدی ایالات متحده قرار گرفت. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقطه عطف این وابستگی بود؛ جایی که همکاری آمریکا و بریتانیا برای برکناری دولت مصدق و بازگرداندن قدرت کامل به شاه، ایران را وارد مرحله‌ای از پیوند ساختاری با غرب کرد (ابراهیمیان، ۱۳۹۲، ص ۳۲۵-۳۳۰).

۴-۸. همکاری با بانک جهانی

ایران به طور رسمی در ۲۹ دسامبر ۱۹۴۵ (۱۳۲۴/۱۰/۱۰) به بانک جهانی یا به عبارت دقیق‌تر، بازوی وام‌دهی آن، (IBRD)^۱ پیوست. (World Bank, 1945) نخستین وام بلندمدت (IBRD) به ایران در سال ۱۳۳۶-۱۳۳۸ (۱۹۵۷) برای توسعه عمومی به مبلغ حدود ۷۵ میلیون دلار اعطا شد. (World Bank Archives, 1957) در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ (۱۹۵۰-۱۹۶۰م) بانک جهانی علاوه بر تأمین مالی پروژه‌هایی مانند راه‌ها، کشاورزی و صنعت، نقش مشاوره فنی و کمک به برنامه‌ریزی توسعه و ساختاردهی اقتصادی ایران را نیز ایفا کرد. (World Bank Archives, 1957) بر این اساس، همکاری ایران و بانک جهانی از اواسط دهه ۱۳۳۰ تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷ عمدتاً در قالب وام بلندمدت و پروژه‌های زیرساختی و فنی - اقتصادی بوده است؛ اما منبع معتبری برای تأیید

1. International Bank for Reconstruction and Development

دقیق ادعاهایی چون «تدوین برنامه‌های توسعه پنج‌ساله مبتنی بر تحلیل داده» یا «توصیه به تعدیل نرخ ارز و اصلاح گمرکی» پیدا نشد. پس از جهش قیمت نفت در سال ۱۳۵۲/۱۹۷۳، ایران تا حدودی از وام‌های خارجی بی‌نیاز شد و نقش بانک جهانی بیشتر به‌شکل مشاوره‌ای و انتقال دانش فنی درآمد.

۵-۸. تأثیر سیاست‌های بانک جهانی بر توسعه صنعتی، کشاورزی و سیاست خارجی ایران

در دوره پهلوی دوم، ایران یکی از مهم‌ترین دریافت‌کنندگان وام‌ها و توصیه‌های سیاستی بانک جهانی در خاورمیانه بود. این همکاری‌ها در سه حوزه اصلی صنعت، کشاورزی و جهت‌گیری سیاست خارجی اثرگذاری قابل‌توجهی داشت. بانک جهانی، نخستین وام خود را در سال ۱۹۵۷ برای توسعه کشاورزی و زیربنایا به ایران اختصاص داد. از دهه ۱۹۶۰، همکاری‌ها گسترش یافت و بانک به یکی از بازیگران اصلی در تدوین برنامه‌های عمرانی سوم و چهارم تبدیل شد براساس گزارش آبراهامیان، دولت پهلوی دوم پس از کودتای ۲۸ مرداد در مسیر ادغام بیشتر در اقتصاد جهانی حرکت کرد و توصیه‌های نهادهایی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، نقش فعالی در شکل دادن به سیاست‌های اقتصادی ایران داشتند (آبراهامیان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶-۱۴۵). در این میان، بانک جهانی همانند سایر کشورهای در حال توسعه، ایران را به دنبال کردن مدل صنعتی‌سازی مبتنی بر جایگزینی واردات^۱ تشویق کرد. این مدل در برنامه سوم و چهارم عمرانی به‌وضوح دیده می‌شود. بانک جهانی پیشنهاد کرده بود که ایران برای جلوگیری از اتلاف منابع نفتی، سرمایه‌گذاری در صنایع سبک و سپس، صنایع سنگین را به‌صورت مرحله‌ای دنبال کند (World Bank, 1963, p. 55). بخش قابل‌توجهی از وام‌های بانک جهانی در دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ به برق، راه‌سازی، حمل‌ونقل و مخابرات اختصاص یافت که زیرساخت‌های حیاتی صنعتی‌سازی محسوب می‌شدند (بانک جهانی، ۱۹۷۱، ص ۸۸). به گفته فرمانفرمایان، این سرمایه‌گذاری‌ها توانست هزینه تولید صنعتی را کاهش دهد و ظرفیت جذب سرمایه‌گذاری خارجی را افزایش دهد یکی از مهم‌ترین حوزه‌های اثرگذاری بانک جهانی، کشاورزی و اصلاحات ارضی بود. طبق تحلیل آبراهامیان، برنامه اصلاحات ارضی ایران نه تنها تحت تأثیر آمریکا بلکه تحت توصیه‌های کارشناسان بانک جهانی نیز شکل گرفته بود (آبراهامیان، ۱۳۸۷، ص ۴۱۹). بانک جهانی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ چندین وام برای سدسازی، آبیاری و مکانیزاسیون تخصیص داد. این سیاست‌ها باعث افزایش تولید برخی محصولات، اما هم‌زمان افزایش وابستگی کشاورزی ایران به ماشین‌آلات و نهاده‌های وارداتی شد (کاتوزیان، ۱۳۵۱،

1. ISI

ص ۳۱۵). همچنین، سهم کشاورزی از GDP به تدریج کاهش یافت و بخش صنعتی و خدمات، رشد بیشتری پیدا کرد. حضور بانک جهانی و اخذ وام‌های متعدد، ایران را در چارچوب نظام مالی بین‌المللی تحت رهبری آمریکا قرار داد. آبراهامیان تأکید می‌کند که «مدرنیزاسیون وابسته» ایران در این دوره، کشور را به متحدی استراتژیک برای غرب تبدیل کرده بود (آبراهامیان، ۱۳۸۷، ص ۱۵۰). بانک جهانی با ترویج سیاست‌هایی نظیر کاهش تعرفه‌ها، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تقویت بخش خصوصی، ایران را به سمت الگوی اقتصاد بازار هدایت کرد. این همگرایی اقتصادی، مکمل همگرایی سیاسی با غرب بود. به دلیل اتکاء به درآمدهای نفتی و استفاده از وام‌ها و توصیه‌های نهادهای غربی، سیاست خارجی ایران نیز در راستای حفظ رابطه با آمریکا، بریتانیا و اروپا تعریف شد. براساس اسناد بانک جهانی (۱۹۷۴)، ایران یکی از «شرکای کلیدی» توسعه در خاورمیانه محسوب می‌شد و این جایگاه، موضع ایران را در بلوک غرب تقویت می‌کرد.

۹. شرایط اقتصادی پس از جنگ ایران و بازسازی کشور در دولت سازندگی

پس از پایان جنگ ایران و عراق، ایران با چالش‌های گسترده‌ای همچون کسری بودجه، تورم بالا، فرسودگی زیرساخت‌ها و کاهش درآمدهای واقعی دولت، تورم مهارگسیخته، بیکاری، شکاف میان فقیر و غنی، کارکرد صنایع ملی با ظرفیت ۱۰٪ تا، ۳۰٪ مجاری بوروکراتیک فقیر، اما فاسد و غیرپاسخگو، سیستم یارانه فاسد با توزیعی ناعادلانه، افزایش جمعیت و کاهش ۱۰۰٪ درآمد سرانه نسبت به ۱۹۷۹ و... (تاجیک، ۱۳۸۳، ص ۸۹) روبه‌رو بود. هاشمی‌رفسنجانی معتقد بود «این عوامل اقتصادی و اجتماعی هستند که امروز بقای نظام را با تهدید مواجه کرده است» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۰). در این شرایط، دولت سازندگی، سیاستی را برگزید که در ادبیات اقتصادی «تعدیل ساختاری» نامیده می‌شود؛ سیاستی که به شکل گسترده تحت تأثیر توصیه‌ها و الگوهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود. سیاست تعدیل اقتصادی، مجموعه‌ای از اصلاحات اقتصادی بود که با هدف آزادسازی اقتصاد و کاهش مداخله دولت اجرا شد. مهم‌ترین مؤلفه‌های آن عبارت بودند از:

خصوصی‌سازی و کوچک‌سازی دولت: طبق برنامه اول توسعه، واگذاری بنگاه‌های دولتی در اولویت قرار گرفت.^۱ هرچند حجم خصوصی‌سازی به دلیل ساختار سیاسی-اقتصادی، محدود بود؛ اما آغازگر موج جدیدی از واگذاری‌ها شد. برنامه خصوصی‌سازی به عنوان بخشی از سیاست

۱. سازمان برنامه و بودجه کشور (۱۳۷۲). قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۲). تهران: سازمان برنامه و بودجه.

کوچک‌سازی دولت دنبال شد؛ هرچند در عمل، بسیاری از واحدها به نهادهای شبه‌دولتی واگذار شدند.

آزادسازی نرخ ارز: در دولت سازندگی، اصلاح نظام ارزی یکی از نخستین گام‌های سیاست اقتصادی بود. دولت ابتدا تعداد نرخ‌های ارز را که در پایان دهه ۱۳۶۰ به هفت نرخ رسیده بود، کاهش داد و در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ (۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲) با نزدیک کردن نرخ رسمی به نرخ بازار آزاد، نظام ارزی را به‌طور موقت یکسان‌سازی کرد. هدف این اقدام، بهبود تخصیص منابع ارزی، اصلاح تراز تجاری و افزایش رقابت‌پذیری صادرات غیرنفتی بود. هرچند این سیاست به دلیل فشارهای مالی و نوسان درآمدهای نفتی پایدار نماند و پس از دو سال دوباره چندنرخه شدن ارز بازگشت، اما در مجموع این دوره یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها برای آزادسازی نسبی نرخ ارز در ایران محسوب می‌شود (Amuzegar, 1997, p. 12).

آزادسازی تجاری و کاهش تعرفه‌ها: دولت با کاهش محدودیت‌های وارداتی، کاهش تعرفه‌ها و تسهیل تجارت، سعی کرد فضای رقابتی ایجاد کند. این سیاست منجر به افزایش واردات کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای شد. در راستای توصیه‌های بانک جهانی، دولت تعرفه واردات را به صورت چشمگیر کاهش داد و محدودیت‌های وارداتی را برداشت. هدف، افزایش رقابت‌پذیری و ارتقای کارایی تولید داخلی اعلام شد. دولت، بخشی از قیمت‌ها را آزاد کرد تا مکانیسم بازار در تخصیص منابع، نقش بیشتری ایفا کند. این اقدام با افزایش قیمت‌ها و فشار بر طبقات کم‌درآمد همراه بود.

اصلاح نظام مالی و اعتباری: صندوق بین‌المللی پول، توصیه به کاهش رشد نقدینگی و افزایش نرخ سود بانکی داشت تا تورم مهار شود. اجرای این سیاست‌ها با مقاومت اجتماعی روبه‌رو شد (IMF, 1993, p. 23).

هدفمندسازی یارانه‌ها: کاهش یارانه انرژی و کالاهای اساسی، یکی از جنجالی‌ترین بخش‌های برنامه تعدیل بود. افزایش ناگهانی قیمت‌ها فشار سنگینی بر اقشار کم‌درآمد وارد کرد (میرترابی، ۱۳۸۶). برای کنترل کسری بودجه، دولت به کاهش یارانه‌ها در انرژی و برخی کالاها اقدام کرد. همچنین، سیاست‌های پولی انقباضی اجرا شد که منجر به افزایش نرخ سود بانکی گردید.

۹-۱. نقش بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ۱۳۷۰

طبق گزارش‌های رسمی، ایران در اوایل دهه ۱۳۷۰ چندین وام برای پروژه‌های توسعه‌ای دریافت

1. International Monetary Fund. (1993). World economic outlook: Growth and stabilization. IMF. <https://www.imf.org/external/pubs/ft/weo/1993/01>

کرد. این وام‌ها مشروط به اجرای بسته‌های سیاستی مشخص بودند که در گزارش‌های بانک جهانی تحت عنوان وام‌های تعدیل ساختاری معرفی می‌شدند (بانک جهانی، ۱۹۹۱).^۱ همچنین، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی الگوی موسوم به «اجماع واشنگتن» را توصیه کردند که شامل: خصوصی‌سازی، آزادسازی اقتصادی، انضباط مالی و اصلاحات بازار کار بود. پس از پایان جنگ ایران و عراق، دولت دوره‌ای از بازسازی اقتصادی و حرکت به سوی سیاست‌گذاری اقتصاد بازار محور را آغاز کرد. ساختار اصلی این برنامه‌ها تحت تأثیر توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول قرار داشت و در قالب برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲) و تا حدودی برنامه دوم ادامه یافت. به دلیل آزادسازی شتاب‌زده و عدم هماهنگی سیاست‌های پولی و ارزی، اقتصاد ایران با یک بحران شدید ارزی روبه‌رو شد که عملاً برنامه تعدیل را متوقف کرد. برنامه تعدیل اقتصادی، پیوندی عمیق با توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول داشت و در چارچوب الگوی بین‌المللی «اجماع واشنگتن» طراحی شد. اجرای این برنامه، اگرچه در برخی بخش‌ها به بازسازی زیرساخت‌ها و رشد اقتصادی کمک کرد، اما به دلیل ضعف نهادی، سرعت بیش از حد اصلاحات و ناکافی بودن سیاست‌های حمایتی، پیامدهای اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی ایجاد کرد. سیاست‌های پیشنهادی این دو نهاد، بخشی از تعدیل ساختاری بودند که از دهه ۱۹۸۰ در کشورهای درحال توسعه اجرا شد و بر آزادسازی اقتصاد، خصوصی‌سازی، آزادسازی تجارت، و تثبیت مالی تأکید داشت (Stiglitz, 2002, p. 45).

۱۰. تأثیر سیاست‌های دولت سازندگی بر روابط بین‌المللی و سیاست خارجی ایران

دولت سازندگی، دوره‌ای متمایز در تاریخ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود. این دوره باتوجه به پیامدهای جنگ ایران و عراق و نیاز فوری کشور به بازسازی اقتصادی، بیش از هرچیز بر تعامل‌گرایی اقتصادی، کاهش تنش در روابط خارجی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی استوار بود. پس از پایان جنگ، اقتصاد ایران با کمبود منابع، تخریب زیرساخت‌ها و فشارهای بودجه‌ای روبه‌رو بود. این شرایط دولت را به سمت عمل‌گرایی و اولویت‌دهی به توسعه اقتصادی سوق داد. براساس تحلیل هاشمی‌رفسنجانی، «سیاست خارجی ابزار توسعه اقتصادی است» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷، ص ۵۳۰-۵۲۸). در نتیجه، سیاست خارجی در این دوره، از حالت ایدئولوژیک‌گرایی سال‌های نخست انقلاب فاصله گرفت و منطق هزینه-فایده بر تصمیم‌گیری‌ها غلبه کرد (کمالی،

۱. گزارش توسعه جهانی ۱۹۹۱: چالش توسعه.

۱۳۸۰، ص ۱۳۵). یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست خارجی دولت سازندگی، جذب سرمایه و تکنولوژی خارجی بود. این رویکرد در چند سطح خود را نشان داد: تصویب مقرراتی برای تسهیل حضور سرمایه‌گذاران خارجی و استفاده از قراردادهای مشارکتی مانند بیع متقابل نشان‌دهنده تلاش دولت برای فراهم کردن بستر تعامل اقتصادی با جهان بود (موسوی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۰). تنش‌زدایی با کشورهای منطقه و قدرت‌های اقتصادی غربی نیز در خدمت سیاست جذب سرمایه قرار داشت. ایران برای نخستین‌بار پس از انقلاب توانست روابط اقتصادی فعال‌تری با اروپا و کشورهای آسیایی برقرار کند. دولت سازندگی تلاش کرد روابط خود را با نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بهبود دهد. هرچند این همکاری‌ها با محدودیت‌هایی مواجه شد، اما در چارچوب سیاست خارجی «توسعه‌محور» تعریف می‌شد. رویکرد اقتصادمحور دولت سازندگی، پیامدهای قابل‌توجهی در روابط خارجی ایران برجای گذاشت: ایران در این دوره روابط خود را با کشورهای حوزه خلیج فارس، آسیای مرکزی، چین و ژاپن تقویت کرد. همکاری‌های اقتصادی با چین و کره جنوبی افزایش یافت؛ که بخشی از آن با هدف انتقال تکنولوژی و سرمایه‌گذاری بود (کاظمی، ۱۳۹۴، ص ۳۲). در اوایل دهه ۱۹۹۰، روابط ایران و اروپا در وضعیت نسبتاً مثبتی قرار گرفت و شرکت‌های اروپایی در پروژه‌های نفت و گاز ایران مشارکت کردند. این روند تا ماجرای میکونوس ادامه داشت و سپس، دچار وقفه شد. اگرچه دولت سازندگی رویکردی عملگرایانه داشت؛ اما به دلیل موانع ساختاری و سیاست‌های واشنگتن، روابط با آمریکا تحول بنیادی پیدا نکرد. با این حال، دولت تلاش کرد فضای تنش را کنترل کند تا روند بازسازی اقتصادی آسیب نبیند. سیاست‌های اقتصادی دولت سازندگی، به‌ویژه تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تنش‌زدایی و تعامل‌گرایی عمل‌محور، نقشی مهم در تغییر جهت سیاست خارجی ایران داشت. این دوره، نقطه عطفی در حرکت از ایدئولوژی‌گرایی مطلق به واقع‌گرایی توسعه‌گرا به‌شمار می‌آید. سیاست خارجی در خدمت بازسازی اقتصادی قرار گرفت و دولت با اولویت دادن به منافع ملی و رشد اقتصادی، تعامل سازنده‌تری با جهان برقرار نمود.

۱.۱. تحلیل تطبیقی سیاست خارجی ایران در دو دوره

بررسی سیاست خارجی ایران در دو مقطع پهلوی دوم و دوره سازندگی، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا این دو دوره، نمایانگر دو الگوی متفاوت تصمیم‌گیری و تعامل با محیط بین‌الملل هستند. نظام بین‌الملل عصر پهلوی دوم تحت تأثیر «نظام دوقطبی جنگ سرد» بود؛ ایران به دلیل موقعیت استراتژیک‌اش، به‌عنوان یک متحد مهم بلوک غرب ایفای نقش کرد. سیاست خارجی ایران به‌طور

مستقیم در خدمت حفظ رژیم سلطنتی و تقویت جایگاه کشور در نظم امنیتی غرب تعریف شد (موسوی، ۱۳۹۶، ص ۷۸). در دوره سازندگی، بعد از پایان جنگ ایران و عراق، فضای بین‌المللی تغییر کرد: فروپاشی اتحاد شوروی و تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل، اولویت سیاست خارجی ایران را متحول ساخت. دولت سازندگی با ویرانی‌های جنگ و اولویت‌های بازسازی اقتصادی و بهبود تصویر ایران در سطح بین‌المللی مواجه شد که موجب شکل‌گیری سیاست خارجی مبتنی بر تنش‌زدایی و تعامل عمل‌گرایانه شد (هاشمی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۵).

۱-۱. سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی دوم

اهداف کلان: سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی دوم عمدتاً بر سه هدف کلان استوار بود:

۱. سیاست خارجی به‌عنوان ابزاری برای تضمین تداوم حکومت شاه و جلوگیری از تهدیدهای داخلی و خارجی عمل می‌کرد (موسوی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۰-۱۴۵).
۲. ایران با ایالات متحده و سایر قدرت‌های غربی همسو شد تا امنیت ملی و موقعیت منطقه‌ای خود را تقویت کند.

۳. ایران تلاش می‌کرد به‌عنوان قدرت برتر منطقه‌ای در خلیج فارس و خاورمیانه ایفای نقش کند و از نفوذ شوروی جلوگیری نماید (موسوی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۵-۱۵۷).

اولویت‌های عملیاتی: برای تحقق اهداف فوق، چند اولویت عملیاتی دنبال می‌شد:

۱. ایران در قالب پیمان‌های نظامی و خرید تجهیزات پیشرفته، خود را به بلوک غرب نزدیک کرد.
۲. ارتش ایران به‌عنوان ستون سیاست خارجی و ابزار تضمین امنیت داخلی و منطقه‌ای توسعه یافت.

۳. درآمد نفتی، پایه اصلی تأمین منابع اقتصادی برای سیاست خارجی و توسعه کشور بود.
۴. هرچند روابط با غرب قوی بود، اما تعامل محدود با شوروی حفظ می‌شد تا از تنش مستقیم جلوگیری شود. در مجموع، سیاست خارجی پهلوی دوم امنیت‌محور، غرب‌گرا و مبتنی بر برتری نظامی و سیاسی بود (موسوی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۷).

۱-۲. سیاست خارجی دوره دولت سازندگی

اهداف کلان: پس از پایان جنگ ایران و عراق، دولت سازندگی با چالش‌های بازسازی اقتصادی، تقویت زیرساخت‌ها و بهبود تصویر بین‌المللی مواجه شد. اهداف کلان سیاست خارجی در این دوره عبارت بودند از:

۱. سیاست خارجی ابزار جذب سرمایه، فناوری و کمک‌های خارجی برای بازسازی کشور شد

(هاشمی، ۱۳۹۷، ص ۱۸۰).

۲. کاهش تقابل‌های سیاسی با همسایگان و کشورهای غربی در اولویت قرار گرفت.
۳. بازسازی روابط با کشورهای همسایه و حضور فعال در نهادهای بین‌المللی مورد توجه بود.
- اولویت‌های عملیاتی:** اولویت‌های سیاست خارجی دولت سازندگی به شرح زیر بودند:
 ۱. سیاست خارجی با هدف ایجاد ثبات و همکاری اقتصادی-امنیتی طراحی شد.
 ۲. هرچند روابط رسمی با آمریکا برقرار نشد، اما تعامل محدود با اروپا و سازمان‌های بین‌المللی توسعه یافت.
 ۳. سیاست خارجی در خدمت توسعه اقتصادی و بازسازی زیرساخت‌ها قرار گرفت.
 ۴. رویکرد عمل‌گرایانه بر محور مصالح ملی و نیازهای توسعه‌ای قرار گرفت (هاشمی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۸).

۳-۱۱. تفاوت‌های ساختاری

- دوره پهلوی دوم:** سیاست خارجی تابع نظام امنیتی بین‌المللی و وابستگی به آمریکا بود.
- دوره سازندگی:** سیاست خارجی تابع نیازهای توسعه اقتصادی و بازسازی پس از جنگ بود.

۴-۱۱. تفاوت در جهت‌گیری منطقه‌ای

- پهلوی دوم:** نقش‌آفرینی برتری جویانه و ژاندارمی منطقه‌ای.
- سازندگی:** همکاری جویانه و تنش‌زدا با کشورهای همسایه.

۵-۱۱. تفاوت در رابطه با غرب

- پهلوی دوم:** اتحاد استراتژیک با آمریکا و وابستگی امنیتی.
- دولت سازندگی:** تعامل عمل‌گرایانه، کاهش تنش و همکاری محدود اقتصادی.

۶-۱۱. نقش اقتصاد در سیاست خارجی

- پهلوی دوم:** اقتصاد نفتی در خدمت امنیت و قدرت نظامی.
- دولت سازندگی:** سیاست خارجی در خدمت توسعه اقتصادی، جذب سرمایه و بازسازی زیرساخت‌ها.

۱۲. ارزیابی اثر نئولیبرالیسم بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی ایران در دو دوره

۱-۱۲. تأثیر نئولیبرالیسم در دوره پهلوی دوم

دوره پهلوی دوم یکی از مهم‌ترین مقاطع تاریخی ایران از منظر تحول دولت، اقتصاد و گسترش

روابط ایران با نظام سرمایه‌داری جهانی است. هرچند مفهوم «نئولیبرالیسم» در معنای امروزی آن از دهه ۱۹۷۰ به بعد تثبیت شد؛ اما بسیاری از سیاست‌های اقتصادی و ساختاری پهلوی دوم با الگوهای اولیه و میانی لیبرالیسم اقتصادی و نسخه‌های لیبرال تجدیدنظر شده همخوانی داشت. مبانی نظری این موضوع را می‌توان با رجوع به آربلانستر و هاروی بررسی کرد.

۲-۱۲. برنامه‌های اصلاحی دهه ۱۳۴۰ و پیوند آنها با الگوی نئولیبرالی

اصلاحات ارضی و شکل‌گیری بازار نیروی کار: اصلاحات ارضی، با هدف تجاری‌سازی کشاورزی و آزادسازی نیروی کار از نظام ارباب-رعیتی، با اصولی همسو است که هاروی از آنها با عنوان «تبدیل افراد به کنشگران مستقل بازار» یاد می‌کند (هاروی، ۱۳۸۶، ص ۵۸). آربلانستر نیز تأکید دارد که لیبرالیسم همواره می‌کوشد «وابستگی‌های سنتی» را کاهش داده و ساختارهای بازارمحور ایجاد کند (آربلانستر، ۱۳۶۷، ص ۱۲۸). در ایران نیز اصلاحات ارضی موجب حرکت نیروی کار به شهر، گسترش بازار کار و تضعیف ساختارهای پیشاسرمایه‌داری شد؛ روندی که با منطق لیبرالی همخوانی دارد.

رشد سرمایه‌گذاری خارجی و ادغام در اقتصاد جهانی: از میانه دهه ۱۳۴۰ سیاست‌های اقتصادی پهلوی دوم به سمت جذب سرمایه خارجی، ایجاد مناطق صنعتی و وابستگی شدیدتر به بازار جهانی حرکت کرد. یکی از ویژگی‌های اصلی نئولیبرالیسم، «ادغام فعالانه در شبکه‌های جهانی سرمایه و کاهش موانع سرمایه‌گذاری خارجی» است (هاروی، ۱۳۸۶، ص ۹۵). این سیاست در ایران آشکارا قابل مشاهده است:

– شرکت‌های بزرگ آمریکایی، ژاپنی و اروپایی وارد صنایع نفت، پتروشیمی، ماشین‌سازی و الکترونیک شدند.

– قوانین حمایتی جدید برای سرمایه‌گذاران خارجی تدوین شد.

خصوصی‌سازی تدریجی و تقویت بخش خصوصی: از اواخر دهه ۱۳۴۰ و خصوصاً اوایل دهه ۱۳۵۰، دولت، سیاست واگذاری برخی صنایع و فعالیت‌ها به سرمایه‌داران نزدیک به قدرت را آغاز کرد. براساس تحلیل آربلانستر، یکی از ویژگی‌های لیبرالیسم، تقویت «مالکیت خصوصی و آزادی کنش اقتصادی» است (آربلانستر، ۱۳۶۷، ص ۲۱۷). خصوصی‌سازی در این دوره بیشتر جنبه الیگارشیک به خود گرفت؛ اما ساختار اقتصاد ایران را از کنترل دولتی کامل فاصله داد.

۳-۱۲. پیامدهای سیاست‌های شبه‌نئولیبرالی در دوره پهلوی دوم

رشد اقتصادی سریع همراه با نابرابری: دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شاهد رشد اقتصادی بالا بود؛ اما

الگوهای لیبرالی - و سپس نئولیبرالی - اغلب «رشد را با افزایش شکاف طبقاتی همراه می‌کنند» (هاروی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۲). در ایران نیز این شکاف کاملاً محسوس بود: تمرکز ثروت در طبقه سرمایه‌دار جدید، رشد طبقات متوسط شهری و تضعیف دهقانان و کارگران مهاجر.

مصرف‌گرایی و وابستگی ساختاری: منطق بازار آزاد در دوره پهلوی دوم موجب ترویج گسترده مصرف‌گرایی شد؛ پدیده‌ای که آربلانستر آن را «پیامد فرهنگی لیبرالیسم اقتصادی» توصیف می‌کند (آربلانستر، ۱۳۶۷، ص ۲۴۱).

گسترش دولت اقتدارگرا با محتوای اقتصادی لیبرال: یکی از تناقض‌های مهم دوره پهلوی دوم این بود که سیاست‌های اقتصادی لیبرال با ساختار سیاسی اقتدارگرا همراه شده بود. نئولیبرالیسم در بسیاری از کشورها «نه دموکراتیک، بلکه توسط دولت‌های متمرکز و اقتدارگرا اجرا شده است» (هاروی، ۱۳۸۶، ص ۸۳)، این الگو در ایران نیز مشاهده می‌شود. اگرچه نئولیبرالیسم به شکل نظری و نهادهای کامل پس از دهه ۱۹۷۰ تثبیت شد؛ اما سیاست‌های دوره پهلوی دوم - از اصلاحات ارضی و آزادسازی اقتصادی تا جذب سرمایه خارجی - با مبانی فکری لیبرالیسم اقتصادی و بسیاری از عناصر پیشینی نئولیبرالیسم تطابق داشت. پهلوی دوم نوعی مدرنیزاسیون مبتنی بر بازار را پیگیری کرد که زمینه‌های وابستگی، تمرکز ثروت، گسترش نابرابری و وابستگی ساختاری اقتصاد ایران را فراهم ساخت.

۴-۱۲. نئولیبرالیسم در دوره دولت سازندگی

پس از پایان جنگ ایران و عراق، دولت سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶) با هدف بازسازی اقتصادی کشور، مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی را در پیش گرفت که از سوی بسیاری از پژوهشگران به عنوان چرخش به سوی الگوی نئولیبرال تحلیل شده است. این سیاست‌ها، هم از ادبیات سازمان‌های بین‌المللی - همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول - و هم از گفتمان غالب اقتصاد جهانی پس از دهه ۱۹۸۰ تأثیر پذیرفته بودند.

۱-۴-۱۲. سیاست‌های اقتصادی دولت سازندگی و شباهت آنها با الگوی نئولیبرالی

آزادسازی قیمت‌ها و تعدیل اقتصادی: برنامه تعدیل ساختاری دولت سازندگی، که از سال ۱۳۶۹ آغاز شد، مبتنی بر برداشت نئولیبرالی از کارکرد بازار بود: کاهش بارانه‌ها، افزایش نرخ بهره، رهاسازی قیمت ارز و کاهش مداخله دولت در تعیین قیمت‌ها. هاروی این سیاست‌ها را «نسخه کلاسیک نئولیبرالی» می‌داند که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ اجرا شد (هاروی، ۱۳۸۶، ص ۸۷).

خصوصی‌سازی: یکی از محورهای اصلی سیاست‌های اقتصادی دولت سازندگی، واگذاری بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی بود. مطابق مبانی نظری لیبرالیسم که آربلانستر بیان می‌کند، «مالکیت خصوصی، موتور پیشرفت و آزادی اقتصادی» تلقی می‌شود (آربلانستر، ۱۳۶۷، ص ۲۱۶). خصوصی‌سازی در ایران نیز با همین منطق گسترش یافت، هرچند به دلیل محدودیت‌های ساختاری و حقوقی، بخش عمده‌ای از این واگذاری‌ها به «نهادهای شبه‌دولتی» انجام شد.

جذب سرمایه‌گذاری خارجی: دولت سازندگی تلاش داشت از طریق جذب سرمایه خارجی، فرآیند رشد اقتصادی را تسریع کند. این رویکرد با تحلیل هاروی سازگار است که می‌گوید نئولیبرالیسم «به گردش جهانی سرمایه، اولویت مطلق می‌دهد» و کشورها را به رقابت برای جذب سرمایه وادار می‌کند (هاروی، ۱۳۸۶، ص ۹۵).

۲-۴-۱۲. پیامدهای نئولیبرالی شدن اقتصاد ایران در دهه ۱۳۷۰

رشد اقتصادی همراه با نابرابری: بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۴ اقتصاد ایران رشد قابل‌توجهی را تجربه کرد. اما رشد در الگوی نئولیبرالی معمولاً همراه با افزایش شکاف طبقاتی و تمرکز ثروت است (هاروی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۴). در ایران نیز شکاف درآمدی در دهه ۱۳۷۰ افزایش یافت و ضریب جینی رشد کرد.

تورم و فشار بر طبقات کم‌درآمد: آزادسازی قیمت‌ها و افزایش نرخ ارز، موجب ایجاد تورم بالا در دوره سازندگی شد. سیاست‌های لیبرال کلاسیک «حساسیت چندانی نسبت به عدالت توزیعی ندارند» و اولویت را بر کارآمدی اقتصادی می‌گذارند (آربلانستر، ۱۳۶۷، ص ۲۵۳). این ویژگی دقیقاً در تجربه ایران مشاهده شد: فشار تورمی بر طبقات پایین، در کنار رونق فعالیت‌های تجاری و پیمانکاری.

گسترش طبقه جدید سرمایه‌داری تجاری: یکی از پیامدهای تجربه نئولیبرالی در بسیاری از کشورها، شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید میان دولت و گروه‌های قدرتمند اقتصادی است (هاروی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵). در ایران نیز دهه ۱۳۷۰ شاهد رشد بازیگران اقتصادی جدید، از جمله پیمانکاران بزرگ، شرکت‌های شبه‌دولتی و فعالان حوزه واردات بود. مجموعه سیاست‌های اقتصادی دولت سازندگی، با وجود تفاوت‌های نهادی ایران با کشورهای سرمایه‌داری غربی، شباهت‌های ساختاری مهمی با الگوی جهانی نئولیبرالیسم داشت. به‌ویژه سه محور اصلی یعنی خصوصی‌سازی، آزادسازی اقتصادی و ادغام در اقتصاد جهانی، کاملاً با مبانی نظری نئولیبرالی که هاروی و آربلانستر توضیح می‌دهند هم‌پوشانی دارد. در نتیجه، می‌توان گفت سیاست‌های دوره سازندگی را باید نوعی نئولیبرالیسم بومی شده دانست که اگرچه اهداف توسعه و بازسازی داشت؛ اما پیامدهای اجتماعی آن -از افزایش

نابرابری تا شکل‌گیری گروه‌های اقتصادی جدید- دقیقاً همان الگوهایی است که نظریه‌پردازان نئولیبرالیسم پیش‌بینی کرده‌اند.

۳-۴-۱۲. جهانی‌شدن اقتصاد و سیاست خارجی دولت سازندگی

جهانی‌شدن اقتصاد به معنای ادغام روزافزون اقتصاد ملی در اقتصاد جهانی از طریق تجارت، سرمایه‌گذاری خارجی و جریان آزاد اطلاعات است (گیدنز، ۲۰۰۲م، ص ۷۳). ازجمله ویژگی‌های اصلی آن عبارتند از: افزایش وابستگی متقابل اقتصادی، تمرکز نهادهای مالی بین‌المللی، افزایش نقش شرکت‌های چندملیتی و رقابتی شدن بازارهای جهانی (تودارو و اسمیت، ۲۰۰۹م، ص ۲۴۴). این روند، کشورها را به سمت اتخاذ سیاست‌هایی سوق داد که محیط داخلی را با الزامات اقتصاد جهانی هماهنگ سازد. جهانی‌شدن اقتصاد در دهه ۱۹۹۰ با گسترش تجارت آزاد، نقش فزاینده نهادهای مالی بین‌المللی و ادغام بازارهای جهانی، تأثیری تعیین‌کننده بر جهت‌گیری سیاست‌گذاری خارجی کشورهای در حال توسعه برجای گذاشت. دولت سازندگی نیز در چنین بستری تلاش کرد تا از طریق تنش‌زدایی منطقه‌ای و جذب سرمایه خارجی، روند بازسازی پسا جنگ را تسریع کند. پایان جنگ سرد و شتاب‌گیری فرایند جهانی‌شدن اقتصاد، ساختار تعاملات بین‌المللی را دگرگون کرد. در این دوره، کشورها برای بهره‌مندی از مزایای تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی ناگزیر به بازنگری در سیاست‌گذاری خارجی خود شدند. ایران نیز پس از جنگ تحمیلی با نیاز گسترده به بازسازی اقتصادی روبه‌رو بود و همین موضوع، سیاست خارجی دولت سازندگی را تحت تأثیر قرار داد (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۹۹). پس از پایان جنگ، اقتصاد ایران با چالش‌هایی مانند کاهش شدید سرمایه‌گذاری، تخریب زیرساخت‌ها و کمبود منابع مالی مواجه بود (برزگر، ۱۳۸۲، ص ۵۸). در چنین وضعیتی، دولت سازندگی تلاش کرد جذب سرمایه خارجی را افزایش دهد، روابط اقتصادی با کشورهای منطقه و جهان را گسترش دهد، تنش‌های سیاسی خارجی را کاهش دهد. این جهت‌گیری‌ها ارتباط مستقیم با روند جهانی‌شدن اقتصاد داشت. دولت سازندگی به منظور تسهیل ورود ایران به اقتصاد جهانی، تنش‌زدایی در سیاست خارجی را به عنوان راهبرد اصلی خود برگزید. این رویکرد با تلاش برای بازسازی روابط با کشورهای عربی، اروپایی و آسیایی همراه بود (صالحی امیری، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳). به عنوان نمونه، بهبود روابط با عربستان سعودی و برخی کشورهای غربی زمینه را برای حضور دوباره ایران در بازارهای جهانی فراهم کرد. همچنین، در پرتو جهانی‌شدن و نقش پررنگ نهادهای مالی بین‌المللی، ایران درصدد بهره‌گیری از وام‌های خارجی و فاینانس بین‌المللی برآمد (بشیری، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷). سیاست‌گذاری خارجی در این دوره به گونه‌ای تنظیم شد که فضای بین‌المللی برای دریافت چنین منابعی مساعد شود. از جهت دیگر همسویی با روند جهانی‌شدن

موجب تأکید دولت سازندگی بر دیپلماسی اقتصادی منطقه‌ای شد. افزایش حجم تجارت با ترکیه، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی یکی از پیامدهای این سیاست بود (شریعتی، ۱۳۸۳، ص ۶۶). ایران تلاش کرد در پروژه‌هایی مانند کریدور شمال-جنوب مشارکت فعال داشته باشد تا جایگاه خود را در اقتصاد منطقه ارتقاء دهد. در این میان، هرچند سیاست خارجی دولت سازندگی با ملاحظات جهانی‌شدن هماهنگ بود؛ اما با چالش‌هایی نیز روبه‌رو شد، ازجمله: مخالفت برخی جریان‌های داخلی با تعامل‌گرایی گسترده (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۱۶۲)، تحریم‌های آمریکا و قانون داماتو (۱۹۹۶)، که مانع جدی برای جذب سرمایه خارجی بود (رنانی، ۱۳۸۰، ص ۴۴)، بی‌ثباتی منطقه‌ای. تحقیقات نشان می‌دهد که دولت سازندگی، نگاهی توسعه‌گرا ولی بازارگرا به جهانی‌شدن اقتصاد داشت: بر گسترش تعامل با بازار جهانی، جذب سرمایه خارجی و عضویت در مؤسسات بین‌المللی تأکید داشت. در سیاست خارجی نیز اولویت‌ها تغییر کرد: با حضور گفتمان توسعه‌گرا-نئولیبرال، دولت تلاش کرد سیاست خارجی‌اش را با منطق اقتصادی بازارگرایانه منطبق سازد. در دوره سازندگی، سیاست «اقتصاد اول» به معنی تقویت بخش خصوصی و کاهش دخالت دولت در برخی حوزه‌ها بود. که رفسنجانی از سیاست خصوصی‌سازی حمایت کرد و سبک «آزاد بازار» را در پیش گرفت. اما در عین حال، این دوره با محدودیت‌های نهادی همراه بود: نهادهای دولتی، بروکراسی و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران اجازه اجرای کامل یک مدل نئولیبرالی به معنای کلاسیک را نمی‌دادند. برخی نقدها می‌گویند که خصوصی‌سازی‌ها به شکلی رخ داد که منافع به نخبگان نزدیک حاکمیت یا گروه‌های اقتصادی خاص رسید و نه به خلق بازار «عادلانه آزاد».

۱۳. نتیجه‌گیری

جدول ۲ - تأثیر بانک جهانی و نئولیبرالیسم بر اقتصاد و سیاست خارجی ایران
از پهلوی دوم تا دولت سازندگی

محور	پهلوی دوم	دولت سازندگی
اقتصاد	صنعتی‌سازی و پروژه‌های بزرگ با حمایت بانک جهانی، تمرکز بر نفت و بخش شهری	اصلاحات نئولیبرال، خصوصی‌سازی، کاهش نقش دولت در اقتصاد
سیاست خارجی	همگرایی با غرب و جذب سرمایه خارجی، هماهنگی با منافع سرمایه‌داری جهانی	تمرکز بر روابط اقتصادی و جذب سرمایه و وام، نزدیکی تکنوکراتیک به بانک جهانی
نابرابری	رشد طبقه متوسط شهری، فاصله شهر-روستا	افزایش نابرابری اقتصادی، تمرکز سرمایه و ثروت در بخش‌های خاص

بررسی سیاست‌های بانک جهانی در ایران در دو بازه زمانی نشان می‌دهد که این سیاست‌ها، از منظر نئولیبرالیسم، همواره با تأکید بر آزادسازی اقتصادی، خصوصی‌سازی و جذب سرمایه‌گذاری

خارجی طراحی و اجرا شده‌اند. در دوره ۱۳۴۲-۱۳۵۷، این سیاست‌ها عمدتاً با هدف توسعه صنعتی و مدرن‌سازی اقتصادی ایران در قالب پروژه‌های توسعه‌ای و وام‌های کلان بانک جهانی پیگیری شد؛ اما وابستگی اقتصادی به منابع خارجی و محدود شدن نقش دولت در اقتصاد، موجب ایجاد نابرابری‌های اجتماعی و افزایش فشار بر طبقات پایین جامعه گردید. این شرایط، در نهایت، زمینه‌های بحران‌های سیاسی و اجتماعی پیش از انقلاب ۱۳۵۷ را تقویت کرد. در دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۶، بازگشت ایران به تعامل با بانک جهانی پس از جنگ تحمیلی، تحت شعار بازسازی اقتصادی و اصلاحات ساختاری انجام شد. سیاست‌های نئولیبرالی در این دوره، با تمرکز بر خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی، آزادسازی بازارها و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توانست رشد اقتصادی محدودی ایجاد کند؛ اما همزمان، وابستگی اقتصاد به تحولات بین‌المللی و فشار نهادهای مالی جهانی افزایش یافت و موجب تنگناهای سیاست داخلی و محدودیت‌های راهبردی در سیاست اقتصادی شد. تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که سیاست خارجی ایران همواره تابع تعامل میان ساختار داخلی، ملاحظات امنیتی و شرایط بین‌المللی بوده است. دوره پهلوی دوم، نماینده سیاست خارجی امنیت‌محور، غرب‌گرا و برتری‌جویانه بود؛ درحالی‌که دوره سازندگی با اولویت‌های توسعه‌ای و راهبرد تنش‌زدایی شکل گرفت. این تطبیق نشان می‌دهد که تغییر اولویت‌های داخلی و محیط بین‌المللی می‌تواند به تغییر جهت‌گیری و اولویت‌های سیاست خارجی منجر شود (موسوی، ۱۳۹۶؛ هاشمی، ۱۳۹۷). از منظر سیاست خارجی، پیروی از دستورکارهای نئولیبرالی بانک جهانی در هر دو دوره، ایران را به تعامل گسترده‌تر با نظام اقتصادی بین‌المللی و پذیرش استانداردها و الزامات بین‌المللی اقتصادی و سیاسی سوق داد. این تعاملات، در عین ایجاد فرصت‌های سرمایه‌گذاری و تقویت ظرفیت‌های اقتصادی، باعث محدود شدن استقلال تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی و نیاز به سازش با قدرت‌های اقتصادی جهانی شد. به عبارتی، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران تا حدی متأثر از الزامات و فشارهای اقتصاد نئولیبرال و سیاست‌های بانک جهانی بوده است. در مجموع، تحلیل نئولیبرالیستی نشان می‌دهد که سیاست‌های بانک جهانی باعث ترویج آزادسازی اقتصادی و کاهش نقش دولت در اقتصاد ایران شده؛ ولی در عین حال، وابستگی اقتصادی و فشار بر حاکمیت سیاسی افزایش یافته و مسیر سیاست خارجی کشور را در جهت تعامل و هماهنگی با قدرت‌های جهانی تحت تأثیر قرار داده است. این یافته‌ها اهمیت نقد و بازاندیشی در توازن بین استقلال اقتصادی، عدالت اجتماعی و استقلال سیاسی را به وضوح نشان می‌دهد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷). *تاریخ ایران مدرن*. کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج.
- آربلانستر، آنتونی (۱۳۶۷). *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- ابراهیمیان، فریدون (۱۳۹۲). *تاریخ ایران معاصر: از مشروطه تا انقلاب اسلامی*. مترجم: کاظم فیروزمند. تهران: نشر مرکز.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹). *ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*. تهران: نشر قومس.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*. تهران: سمت.
- افخمی، غلامرضا (۱۳۸۷). *زندگی و دوران شاه*. برکلی: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا.
- التجانی، ابراهیم؛ پورباقر، زهرا (۱۳۹۳). *بررسی جهت‌گیری سیاست‌های بازرگانی خارجی ایران. سیاست‌های مالی و اقتصادی*، ۲ (۷).
- بانک جهانی (۱۹۷۱م). *ایران: گزارش توسعه*. انتشارات بانک جهانی.
- بختیاری، شهلا (۱۳۸۴). *مفاسد خاندان پهلوی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۲). *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*. تهران: وزارت خارجه.
- برکشلی، محمد (۱۳۷۹). *اقتصاد ایران و سیاست‌های توسعه در دوره پهلوی*. تهران: نشر نی.
- بشیری، حسین (۱۳۸۱). *توسعه سیاسی و دولت مدرن*. تهران: نشر نی.
- بشیری، حسین (۱۳۸۴). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. تهران: گام نو.
- بشیری، حسین (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*. تهران: نشر نی.
- بشیری، محمد (۱۳۸۳). *پیامدهای اجتماعی سیاست‌های تعدیل ساختاری در ایران*. تهران: نشر اندیشه نو.
- بیل، جیمز آلن (۱۳۸۷). *سیاست در ایران: گروه‌ها، طبقات و نوسازی*. ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: نشر اختران.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). *سیاست خارجی عرصه فقدان تصمیم و تدبیر*. تهران: مرکز بررسی استراتژیک ریاست جمهوری.
- تقوایی، مسعود؛ سروی، زهتاب (۱۳۸۴). *اثر لیبرالیسم بر فضای شهری. سیاسی - اقتصادی*، ۲۰ (۲۱۸-۲۱۷).
- تودارو، مایکل. پی.؛ اسمیت، استیون. سی. (۲۰۰۹م). *اقتصاد توسعه*. ترجمه وحید محمودی. تهران: نشر نگاه دانش.
- جوشن‌لو، حسین؛ خانبها، نسرين (۱۳۹۱). *ننولیرالیسم و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی ایران*.
- جغرافیا، ۵ (۲۳)، ص ۳۹-۱۷.
- حاجی‌یوسفی، امیر محمد (۱۳۹۳). *دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خادمی، سعید (۱۳۹۹). *اقتصاد سیاسی ایران و تعامل با نهادهای مالی بین‌المللی*. تهران: انتشارات سمت.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۴). *تحول گفتمانی در سیاست خارجی ایران*. تهران: نشر ایران.
- رنانی، محسن (۱۳۸۰). *اقتصاد سیاسی توسعه در ایران*. تهران: مرکز.
- رئیس‌دانا، فریبرز (۱۳۸۱). *اقتصاد سیاسی توسعه*. تهران: نشر نگاه.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۷). *فرهنگ سیاسی ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سلیمانی، رضا (۱۳۸۵). *اقتصاد سیاسی کارکرد نومحافظه‌کاران در آمریکا. اقتصادی - سیاسی*، ۴ (۱۳).

- سلیمی، حسین؛ ایمانی، همت (۱۴۰۴). رهیافت نئولیبرالی در اقتصاد سیاسی جهانی؛ گذار از دولت‌محوری به جهان شبکه‌ای. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۱۸(۱)، ص ۲۶-۱.
- شریعتی، محمد (۱۳۸۳). *دیپلماسی اقتصادی ایران*. تهران: سمت.
- شریف امامی، رضا (۱۳۸۴). برنامه‌های توسعه عمرانی ایران. *اقتصاد و جامعه*، ۵(۲).
- شکوئی، حسین (۱۳۸۵). *دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری*. تهران: سمت.
- شیخی، محمدمهدی (۱۳۹۲). نقش نهادهای مالی بین‌المللی در اقتصاد ایران. *اقتصاد سیاسی*، ۱۲(۱).
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۹۰). *سیاست خارجی ایران: از جنگ تا سازندگی*. تهران: علمی فرهنگی.
- عبدالله‌زاده، محمود (۱۳۸۶). *گفتمان‌های نئولیبرالیسم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، نئولیبرالیسم درونی شده. *اقتصاد سیاسی*، ۴(۱۴).
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۷). *جامعه مدنی: آزادی، اقتصاد و سیاست*. تهران: انتشارات طرح نو.
- فاتحی‌نیا، ابوالفضل (۱۳۹۹). *تأثیر سیاست‌های بانک جهانی بر اقتصاد و نظام بانکی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۶)*. سنجش و دانش.
- فاضلی، حسن (۱۳۹۴). *اقتصاد سیاسی ایران معاصر*. تهران: سمت.
- فایضی، علیرضا (۱۳۷۸). هویدا از آغاز تا پایان. *کیهان فرهنگی*، شماره ۱۶۱، ص ۵۲.
- فرجی‌نیا، رضا (۱۳۹۰). خصوصی‌سازی در ایران؛ از نظریه تا عمل. *پژوهشنامه اقتصادی*، ۱۰(۳).
- فضیحی، حبیب‌الله (۱۳۸۰). جهانی شدن و نابرابری در جوامع شهر و جنوب شرق آسیا. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۱۶۱(۱۶۹-۱۷۰).
- کاتوزیان، همایون (۱۳۶۰). *اقتصاد سیاسی ایران مدرن: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۵۱). *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*. مترجم: محمدرضا نفیسی. تهران: نشر مرکز.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۸۴). *اقتصاد سیاسی ایران*. تهران: نشر مرکز.
- کاظمی، محمود (۱۳۹۴). *اقتصاد سیاسی نئولیبرالیسم در ایران*. تهران: نشر نی.
- کمالی، داود (۱۳۸۰). تحلیل سیاست‌های تعدیل ساختاری در ایران. *سیاست اقتصادی*، ۱۲(۱).
- گیدنز، آنتونی (۲۰۰۲م). *جامعه‌شناسی*. ترجمه: منوچهر صبوری. تهران: نشر نی، چاپ سی و هفتم.
- مرادی، حسین (۱۳۹۲). *اقتصاد نفتی و توسعه وابسته در ایران*. قم: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ملک‌محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۱). *از توسعه لرزان تا سقوط شتابان*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- موسوی، جمشید (۱۳۹۶). *سیاست خارجی ایران و اقتصاد جهانی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- میرترابی، سعید (۱۳۸۶). *نفت، سیاست و دموکراسی*. تهران: نشر قومس.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱). *تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران*. مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- هاروی، دیوید (۱۳۸۶). *تاریخ مختصر نئولیبرالیسم*. ترجمه محمود عبدالله‌زاده. تهران: نشر اختران.
- هاشمی، سهراب (۱۳۹۷). *تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران (۱۳۷۶-۱۳۶۸)*. تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- هاشمی‌رفسنجانی، یاسر (۱۳۸۷). *عبور از بحران: کارنامه و خاطرات ۱۳۶۰ هاشمی‌رفسنجانی*. دفتر نشر معارف انقلاب، همشهری.

هویدا، فریدون (۱۳۶۵). *ستموط شاه*. ترجمه ح. مهران. تهران: انتشارات اطلاعات.

- Abrahamian, E. (1982). *Iran Between Two Revolutions*. Princeton University Press.
- Amuzegar, J. (1997). *Iran's Economy Under the Islamic Republic*. Washington, DC: The Middle East Institute.
- Ashraf, A. & Banuazizi, A. (1985). The State, Classes and Modes of Mobilization in the Iranian Revolution. *State, Culture and Society*, 1(3), p. 3–40.
- Ayres, J. (2004). Framing collective action against neoliberalism: the case of the “anti-globalization” movement. *Journal of world-systems research*, X(1).
- Pramono, S. (2008). The Genocidal Politics and Neoliberalism. *Journal of Economic and Social Research*, 4 (2), p. 115-138.
- Stiglitz, J.E. (2002). *Globalization and Its Discontents*. W. W. Norton & Company.
- World Bank (1945). *Membership of the International Bank for Reconstruction and Development*. Washington, DC: World Bank.
- World Bank (1963). *Annual Report for the Fiscal Year Ended June 30, 1963*. Washington, D.C.: The Bank.
- World Bank Archives. (1957). *Iran – First IBRD Loan Documentation*. Washington, DC: World Bank Group.